

باد ما را با خود خواهد برد

منبع: مجله رودکی، سال ششم، شماره‌ی پیاپی ۸۳ و ۸۴، نوروز ۱۳۹۰

بادبادک‌باز

خالد حسینی / پریسا سلیمان‌زاده، زیبا گنجی

نشر مرواید

«باد» از جمله مفاهیم و نمادهایی است که در ادبیات داستانی و عرفانی ما زیاد به کار رفته است. باد یادآور و تداعی‌کننده‌ی بی‌کرانگی هستی و سیالیت و ترک تعلقات و عبور کردن و رفتن و در جایی نماندن است:

باد می‌رفت به سر وقت چنار / من به سر وقت خدا می‌رفتم

عبور باید کرد / و هم‌نورد افق‌های دور باید شد / عبور باید کرد / و گاه از سر یک شاخه توت باید خورد / ... صدای باد می‌آید / و من مسافر ای بادهای همواره / مرا به وسعت تشکیل برگ‌ها ببرید

«بادبادک» نیز نمادی است از بی‌تعلقی و زیر و زبر شدن آن در مصاف با بادهای موافق و مخالفی که می‌وزد، بیش‌تر از هر چیز بر بی‌قراری و عدم مانایی و ناپایداری امور و پدیده‌ها در جهان پیرامون دلالت می‌کند.

«بادبادک‌باد» رمانی است به قلم خالد حسینی که به فارسی برگردانده شده و پیش چشم مخاطبین قرار گرفته است. نویسنده در این رمان به هنرمندی تمام از مهم‌ترین دغدغه‌های اگزیستانسی و انسانی پرده برمی‌گیرد و آن‌ها را به تصویر می‌کشد. مفاهیمی چون خیانت، شرم، وجدان، ایشار، تجاوز، آوارگی، عشق، غم، جنگ، خشونت، فقر، مرگ، خودکشی و... در جای جای رمان سر بر می‌آورند و سرشت سوگناک زندگی انسانی در این جهان پر تب و تاب را بر آفتاب می‌افکنند. برادری که بی‌دریغ به برادر

ناتنی خویش، که او را به غلط دوست خویش می‌پندارد، خدمت می‌کند و سنگین‌ترین بها را برای ابراز و اثبات وفاداری می‌پردازد و حیثیت خویش را در می‌بازد؛ برادر دیگری که ماه‌ها و سال‌ها دچار عذاب وجدان است و مدام خود را ملامت می‌کند که چرا به کمک برادر ناتنی خویش شتافته، نظاره‌گر تجاوز جنسی به او بوده است و برای جبران مافات و رهایی از این رنج جانکاه خطر می‌کند و با هموار کردن رنج سفر بر خویش، پس از سال‌ها دوری از وطن به دیار و کاشانه‌ی دوران کودکی بازمی‌گردد و برادرزاده ناتنی بی‌گناه و معصوم خود را از چنگ انسان‌های دیو صفت نابکار می‌رهاند...

«بادبادک‌باز» آئینه‌ی تمام‌قدی ست از زیر و زبر شدن‌ها و تلاطم‌های روحی و اصیل و عمیقی که یک انسان می‌تواند در عمر کوتاه خویش تجربه کند. در عین حال، نویسنده با وام کردن و به کار بستن پدیده‌ی بادبادک‌بازی که هم‌عنان با مفاهیم باد و حرکت است، بر عبور کردن و رها شدن و چشم دوختن به افق‌های دوردست تأکید می‌کند. سبک‌بال بودن و رها شدن و همه چیز را رفتنی و روبه زوال دیدن، به سان سرمه‌پی ست که می‌توان به چشم کشید و نگرش نویی ایجاد کرد و در پی آن جهان را دگرگون دید! بهترین چیز رسیدن به نگاهی ست که از حادثه‌ی عشق تر است! زیستن اصیل پس از تجربه کردن تمامی مقولات انسانی یاد شده در می‌رسد، در زندگی و بالا و پایین آن پر شدن و سپس پشت سر نهادن همه‌ی دغدغه‌ها و احوال اگزستانسی و چونان بادبادکی فارغ‌دلانه در هوا به پرواز درآمدن و رهایی را فراچنگ آوردن و تجربه کردن. بیش از خواندن رمان بادبادک‌باز، استفاده از نماد بادبادک در فیلم درباره‌ی الی ساخته‌ی اصغر فرهادی و رمان روی ماه خداوند را بیوس، نوشته‌ی مصطفی مستور دیده و خوانده بودم. در این دو اثر هنری به پرواز درآمدن بادبادک در آسمان هم‌زمان با رهایی و ترک تعلقات و خلاف آمده عادات مألوف عمل کردن است. الی در درباره‌ی الی با پرواز در آوردن بادبادکی در ساحل دریا و از پی آن دویدن، بیش‌تر از هر چیز به رهایی در وضعیت موجود می‌اندیشد. دل‌مشغول پشت سر نهادن گذشته و خلاصی از وضعیتی ست که با آن دست و پنجه نرم می‌کند. خواندن رمان دل‌انگیز و تاثیرگذار بادبادک‌باز این مجال را فراهم می‌کند تا دغدغه‌های اصیل انسانی، سرشت سوگناک زندگی را به رأی‌العین لمس کنیم و در عین حال به سان بادبادکی در دستان بادبادک‌باز در این سو و آن سو برویم و به رهایی بیندیشیم. باشد که باد ما را با خود ببرد.